

بازتاب داستان حضرت مریم(س) در دیوان صائب تبریزی

مریم جعفر زاده*

چکیده

تجلی داستان‌های قرآنی در ادبیات فارسی بسیار گسترده است. شاعران به شیوه‌های مختلف از این داستان‌ها استفاده کرده، از مضامین آنها در بیان مقاصد خویش سود جستند و اشعار لطیف و مفاهیم بی‌شمار بدیعی را خلق کرده‌اند. صائب تبریزی، بزرگ‌ترین شاعر قرن یازدهم هجری و سرآمد شاعران سبک هندی، از شاعرانی است که به داستان‌های قرآنی توجه داشته است. این مقاله که به «بازتاب داستان حضرت مریم(س) در دیوان صائب تبریزی» می‌پردازد، به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است که در آن مواردی چون آیات قرآن و اشارات تفسیری در ارتباط با این داستان و بیان نکات و مضامین لطیف ادبی و عرفانی بررسی شده است.

استفاده شاعر از عناصر زبانی و ادبی مختلف، تلمیح به آیات قرآن در ارتباط با این داستان و بررسی آشنایی صائب، با کلام وحی و تأثیرپذیری ایشان از قرآن از نتایج این مقاله است.

واژه‌های کلیدی: حضرت مریم(س)، قرآن، صائب تبریزی، سبک هندی، نظم

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، مدرس مؤسسه آموزش عالی شهیده بنت‌الهدی(رض)

مقدمه^۱

قرآن کریم از آغاز وحی تاکنون، نفوذ بسیاری در اندیشه، روح، زبان و زندگی مسلمانان داشته، سبب پیدایش ژرف‌ترین افکار، عالی‌ترین معارف و نغزترین ادبیات شده است. مسلمانان در عرصه‌های مختلف فکری، فرهنگی، علمی، اجتماعی، ادبی و هنری از این کتاب گران‌قدر بهره‌های زیادی برده‌اند. ادیبان و سخن‌دانان مسلمان نیز به شکل‌های گوناگون، از مفاهیم، تعبیر و زبان قرآن استفاده برده، آثاری ماندگار خلق کرده‌اند.

با ورود اسلام به ایران، فرهنگ اسلامی در ایران نیز بالیدن گرفت. فارسی‌زبانان به کلام وحی، علاقه بسیاری نشان دادند و به آن انس گرفتند، به طوری که بسیاری از بزرگان علوم دینی به ترجمه و تفسیر قرآن پرداختند.

شاعران و نویسندگان ایرانی نیز در رشد و اشاعه فرهنگ اسلامی سهم بسیار داشتند. اینان به قرآن توجه ویژه‌ای داشتند. در نتیجه قرآن بر اندیشه آنان تأثیر زیادی گذاشت و در شعر و نوشته‌های ایشان بازتاب گسترده‌ای یافت. بارزترین نمونه تأثیرپذیری شاعران از قرآن، بهره‌مندی ایشان از «قصص قرآن» است. تجلی داستان‌های قرآنی در ادبیات فارسی حدیث مفصلی است؛ شاعران از مضامین این داستان‌ها در بیان مقاصد خویش سود جست، اشعار لطیف و مفاهیم بدیعی زیادی را خلق کرده‌اند. گاه برداشت‌های عرفانی از داستان‌ها داشته‌اند و گاه به بیان مفاهیم اخلاقی پرداخته‌اند. یکی از این داستان‌های قرآنی «داستان حضرت مریم(س)» است که زمینه‌ساز تصویرهای لطیف و مضامین بدیع شده است.

این مقاله بازتاب بخش‌های مختلف این داستان را در دیوان میرزا محمدعلی، متخلص به صائب تبریزی، بزرگ‌ترین شاعر قرن یازدهم هجری و سرآمد شاعران سبک هندی بررسی می‌کند؛ بخش‌هایی همچون روح‌القدس، بارداری، نخل خرما، پاکی و حیای حضرت مریم(س)، روزه ایشان و تهمت منکران با رویکرد قرآنی. دیوان صائب، شامل ۷۴۰۰۰ بیت، در شش جلد است که به کوشش محمد قهرمان گردآوری شده که تلمیح به داستان حضرت مریم(س) در این دیوان با خلق مضامین گوناگون همراه است. شاعر گاه اشاره‌ای مستقیم به آیات قرآن دارد و گاه به تفسیر و قصص توجه می‌کند. هدف این پژوهش بررسی آشنایی صائب با داستان حضرت مریم(س) و آیات قرآنی، تفسیرهای این داستان و نیز بیان نکات ادبی آن می‌باشد.

مریم(س)

مریم دختر عمران از زنان پاکدامنی است که در قرآن به طور مستقیم از ایشان یاد شده است و سی و چهار بار نام او در این کتاب مقدس آمده است. اگر چه مریم از نظر نبوت عنوانی ندارد، ولی از نظر باورهای دینی و در تاریخ دارای مقام والایی است.

فرشتگان پیش از تولد مسیح(ع)، مریم(س) را به ولادت او بشارت داده بودند. طبق آیات قرآن^۱ روح خدا به صورت بشری بر مریم ظاهر شد. مریم به خدا پناه برد و درخواست کرد که از راه تقوی و عفت منحرف نشود. روح ممثل(جبرئیل) گفت: «من فرستاده پروردگار توأم و آمده‌ام تا سبب شوم پسری پاک به تو عطا شود». مریم از سخن جبرئیل تعجب کرد و پرسید: «چگونه ممکن است مرا فرزندی باشد، در حالی که من بدکار نبوده‌ام؟» فرستاده خدا پاسخ داد: «پروردگارت چنین خواسته تا برای مردم آیتی باشی». پس جبرئیل بر مریم دمید و مریم باردار شد و به مکان دور افتاده‌ای پناه برد.

آمده است: «مریم به خاطر نگرانی از تهمت کسانی که توجیه نبودند و یا برای این که زن باردار بیشتر نیاز به آرامش و فضای آرام دارد، به مکان دوری رفت»^۲ تا اینکه درد زایمان، او را به سوی تنه درخت خرمایی کشاند. مریم از شرم آرزو کرد ای کاش پیش از این مرده بود و فراموش شده بود! در این هنگام از زیر پای او فرشته‌ای ندا داد: غم مدار، پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی پدید آورده است. تنه درخت خرما را به طرف خود بگیر و تکان بده تا برایت خرمای تازه فرو ریزد. پس بخور و بنوش و دیده روشن دار و اگر کسی از آدمیان را دیدی، بگوی: من برای خدای رحمان روزه نذر کرده‌ام و امروز مطلقاً با انسانی سخن نخواهم گفت.

پس مریم(س) در حالی که عیسی(ع) را در آغوش گرفته بود، نزد قومش آمد. آنها وی را سرزنش کردند و گفتند: «ای مریم به راستی کار بسیار ناپسندی مرتکب شده‌ای...».

مریم(س) به کودک اشاره کرد و عیسی در گهواره سخن گفت:

من بنده خدایم؛ خداوند به من کتاب داده و مرا مبارک ساخته و به نماز و زکات سفارش کرده است و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است و درود بر من روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم.

می‌گویند این پیشامد برای مریم در بلندترین روزهای سال اتفاق افتاد؛ در وقتی که برحسب معمول برای پر کردن دلو خود به چاه سیلوان رفته بود و در آن هنگام ده یا سیزده سال داشت.^۴

صائب تبریزی در دیوان خویش، از بخش‌های مختلف داستان حضرت مریم(س) یاد کرده است.

روح القدس

جبرئیل(ع) به صورت مردی بر مریم(س) وارد شد و بر او دمید تا مریم(س) باردار شد. در کیفیت نفخ جبرئیل، نظر علما متفاوت است:

قومی گفتند: درع نهاده بود، جبرئیل برداشت و در جیب آن دمید و بازگشت. پس، مریم درع در پوشید و به عیسی بار گرفت. قومی گفتند: مریم درع پوشیده بود، جبرئیل فرا نزدیک وی شد و به دست خویش جیب وی بگرفت و نفخه در وی دمید. آن نفخه به رحم وی رسید و به عیسی بار گرفت.^۵

روحی که به سوی مریم فرستاده شده بود به صورت بشر، ممثل شد؛ و معنای تمثل و تجسم به صورت بشر این است که در حواس بینایی مریم به این صورت محسوس شود؛ وگرنه در واقع باز همان روح است نه بشر.^۶

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا.^۷

و در برابر آنان، پرده‌ای بر خود گرفت. پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری خوش‌اندام بر او نمایان شد.

صائب این موضوع را در خدمت وصف به کار گرفته است و بهار را به روح القدس تشبیه کرده است که با افسون و دمیدنش غنچه (مریم) را باردار ساخته است:

غنچه شد چون مریم آستن ز افسون بهار بوی گل چون عیسی از گهواره آمد در زبان
(ج ۶، ص ۳۵۶)

در دیوان صائب واژه «روح القدس» در ارتباط با داستان حضرت مریم(س)، یک بار آمده است. شاعر اشاره کرده که دم روح القدس در آستین مریم(س) سبب جانبخشی و روح‌افزایی است:

نغمه‌های جانفزا در پرده نی مُدغم است؟ یا دم روح‌القدس در آستین مریم است؟
(ج ۶، ص ۳۴۵۴)
همچنان که در بیته دیگری نیز برای «آستین مریم» صفت روح‌بخشی و جان‌فزایی آورده است:

آستین مریم است و چاه یوسف زین سبب نغمه‌های دلفریبش روح‌بخش و جان‌فزا است
(ج ۲، ص ۴۷۴)
صائب در بیته نیز به با عبارت «روح‌الله» به این موضوع اشاره می‌کند که در ذیل اشاره می‌شود.

بارداری مریم

روح‌القدس به صورت بشری بر مریم ظاهر شد. بر او دمید و مریم باردار گشت. از امام باقر(ع) آورده‌اند که فرشته امین بر گریبان «مریم(س)» دمید و در همان لحظه، «مسیح(ع)» به خواست خدا در وجود او پدید آمد و در واقع، به اعجاز جنین در رحم مریم، نه در نه ماه، بلکه در یک لحظه آفریده شد و آثار بارداری در او نمایان گشت.^۸
در مورد مدت بارداری مریم(س)، دیدگاه‌های متفاوتی است. برخی گویند این مدت فقط یک ساعت به طول انجامید و برخی آورده‌اند سه ساعت طول کشید. از امام جعفر صادق(ع) روایت کرده‌اند که مدت بارداری مریم(س)، نه ساعت طول کشید. برخی این مدت را شش ماه و برخی هشت ماه می‌دانند.^۹
«فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَّتْ بِه مَكَانًا قَصِيًّا؛ پس [مریم] به او [عیسی] آبتن شد و با او به مکان دورافتاده‌ای پناه جست.»^{۱۰}
صائب مدت بارداری مریم(س) را یک یا دو ساعت بیان می‌کند که این نظر به باور ابن عباس و مقاتل نزدیک است.^{۱۱}

زود از دنیا سبک‌روحان گرانی می‌برند یک دو ساعت بار روح‌الله به مریم بیش نیست
(ج ۲، ص ۶۴۳)
در دو بیت زیر نیز با ذکر واژه «حمل»، به بارداری مریم(س) اشاره شده است. صائب در این ابیات، مفاهیم عرفانی را بیان کرده است و می‌گوید: آن که از دنیا گسسته و آزاد است،

برای دنیا بار و سنگینی ایجاد نمی‌کند؛ همان طوری که مریم(س) از حمل حضرت مسیح(ع) سنگین نشد و البته سبک‌روح نیز گردید:

ز ارباب تجرد نیست بر دل بار عالم را سبک‌رویی فزون از حمل عیسی گشت مریم را
(ج ۱، ص ۱۹۷)

از خود گسسته بار به دنیا نمی‌شود مریم گران ز حمل مسیحا نمی‌شود
(ج ۶، ص ۳۴۶۵)

در بیت زیر نیز با کاربرد تشبیه به بارداری مریم(س) اشاره می‌شود:

غنچه شد چون مریم آستن ز افسون بهار بوی گل چون عیسی از گهواره آمد در زبان
(ج ۶، ص ۳۵۶۶)

نخل خرما

هنگامی که مریم(س) باردار شد، به جای دور افتاده‌ای پناه برد و چون درد زاییدن او را فرا گرفت، به سمت تنه درخت خرمایی پناه آورد. به نظر علامه طباطبایی تعبیر «تنه درخت»، بیانگر این است که آن، درخت خشکیده‌ای بود.^{۱۲} پس به امر پروردگار از آن درخت، برای مریم خرمای تازه پدید آمد.

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا *
فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا * وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ
تُسَاقِطُ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا.^{۱۳}

تا درد زایمان او را به سوی تنه درخت خرمایی کشانید، گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و یکسر فراموش شده بودم. پس از زیر [بای] او [فرشته] وی را ندا داد که غم مدار، پروردگارت زیر [بای] تو چشمه آبی پدید آورده است و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] تکان بده بر تو خرمای تازه می‌ریزد.

صائب در بیت زیر با بیان تمثیلی، به داستان حضرت مریم(س) اشاره کرده است. تلمیح به آیه قرآن در مصراع اول به روشنی پدیدار است. شاعر فقط یک بار، «نخل» و یک بار، «رطب» را در تلمیح به داستان حضرت مریم(س) به کار برده است.

ز نخل خشک مریم این رطب بر خاک می‌بارد که فرزند سعادت‌مند با خود رزق می‌آرد
(ج ۶، ص ۳۴۶۱)

پاکی و حیای مریم(س)

عصمت حضرت مریم(س) در آیه ۴۲ سوره آل عمران آمده است. در مجمع‌البیان از حضرت باقر(ع) معنای این آیه چنین آمده است: «ای مریم، خداوند تو را از خاندان پیامبران انتخاب کرد، از آلودگی‌های اخلاقی پاک و پاکیزه ساخت و تو را بدون داشتن همتا و همسری برای ولادت مسیح(ع) برگزید». ^{۱۴} در تفسیر المیزان چنین آمده است: «خداوند به مریم مقام عصمتی کرامت کرد تا از زنا دور باشد و عصمت آن است که مناسبت با مقام - یعنی زاییدن عیسی بدون شوهر - دارد.» ^{۱۵}

و إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.
و [یاد کن] هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم، خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر زنان جهان برتری داده است. ^{۱۶}

مریم(س) در شعر، نماد پاکی است؛ چنان که در بیت زیر دامن مریم(س) نماد پاک‌ترین چیزهاست:

روی پنهان کن که خار تهمت ابنای دهر می‌درد از هم تو را گر دامن مریم شوی
(ج ۶، ص ۳۲۸۱)

در دو بیت زیر شاعر ضمن تلمیح به داستان حضرت مریم(س)، تمثیل به کار برده و گفته است همان‌گونه که قطره شبنم دلیل و شاهدی بر مستوری گل است؛ چهره مریم(س) نیز شاهدی بر عصمت و پاکی اوست. *گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

شاهد مستوری گل، قطره شبنم بس است چهره مریم، دلیل عصمت مریم بس است
(ج ۲، ص ۵۰۷)

پاکی عرض ز رخسار، عیان می‌گردد محضر از چهره خود، عصمت مریم دارد
(ج ۴، ص ۱۶۰۲)

همچنین در بیتی حجاب را شاهد عصمت و پاکی مریم(س) می‌آورد:

چه حاجت است مسیحا به گفتگو آید؟ حجاب، شاهد عصمت بس است مریم را
(ج ۱، ص ۲۹۶)

ترکیباتی چون «مریم صدف»، «مریم بکر صدف»، «عصمتکده مریم غیب» از جمله ترکیباتی است که شاعر در ارتباط با عصمت و پاکی حضرت مریم (س) خلق کرده است:

فیضی که دهد همچو مسیحا به نفس، جان در پرده عصمتکده مریم غیب است
(ج ۲، ص ۱۰۳۸)

مریم بکر صدف را از سموم قهر او آب گردد در مشیمه نطفه دُرّ خوشاب
(ج ۶، ص ۳۶۲۲)

ز فیض پاکی دامان مریم صدف است که گوشوار نکویان شده است دُرّ ثمین
(ج ۶، ص ۳۶۲۹)

در آیه ۲۳ سوره مریم، حضرت مریم (س) از شرم باردار شدن و حرف‌ها و تهمت‌های مردم، آرزو می‌کند که ای کاش به فراموشی سپرده می‌شد. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «مریم آرزو کرد که «نسی»؛ یعنی چیز غیرقابل اعتنا می‌بود که فراموش می‌شد و مردم درباره‌اش حرف نمی‌زدند».^{۱۷}

«... قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مَتَّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا...» گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و یکسر فراموش شده بودم».^{۱۸}

در این قسمت نیز بیان مفهوم آیه، نشان‌دهنده تأثیر پذیری صائب از قرآن است. وی در ایاتی به «حیای مریم» اشاره کرده است. تمثیل، مبالغه و مراعات نظیر، از صنایعی است که صائب از آنها بهره برده است. شاعر از حیای حضرت مریم (س) با ترکیبات و عباراتی چون «چهره یا روی شرم آلود»، «شرم مریمی» و «مَثَلُ بَدْنِ چهره مریم به شرم و حیا» یاد می‌کند.

چهره/ روی شرم آلود:

محضری حاجت ندارد پاکی دامان من بس بود رخسار شرم آلود چون مریم مرا
(ج ۱، ص ۸۳)

گواه از خانه باشد غنچه نشکفته را صائب به شاهد نیست حاجت، روی شرم آلود مریم را
(ج ۱، ص ۱۹۹)

نیست مریم را به گفتار مسیحا احتیاج
روی شرم آلود او بی گفتگو گویاتر است
(ج ۲، ص ۴۹۶)

بی سخن بر دامن پاکش گواهی می دهد
نسخه‌ای کز روی شرم آلود مریم مانده است
(ج ۲، ص ۵۸۱)

شرم مریمی

به ترسازاده عیسی دمی دل داده‌ام، صائب
که شرم مریمی می ریزد از روی عرفناکش
(ج ۵، ص ۲۳۸۵)

چهره مریم مثلی برای شرم و حیا:

گرچه در شرم و حیا چهره مریم مثل است
هست رخسار تو صد پرده از او شرمین تر
(ج ۵، ص ۲۲۵۸)

همچنین:

حسن را شرم ز آفات نگه می دارد
نبود چهره مریم به نگهبان محتاج
(ج ۲، ص ۱۱۱۱)

در برخی ابیات، واژه نخل با مریم(س) و مسیح(ع) مراعات نظیر ایجاد کرده است:

نخل از زمین پاک، فلک سیر می شود
بال مسیح، پاکی دامان مریم است
(ج ۲، ص ۹۴۲)

هر که از نخل تمنا روزه مریم گرفت
نقل انجم در گریبانش چو عیسی ریختند
(ج ۳، ص ۱۲۲۵)

سرفرازی از زمین پاک باشد نخل را
دامن مریم پر و بال مسیحا می شود
(ج ۳، ص ۱۳۱۴)

روزه مریم(س)

در قرآن از سکوت و خموشی مریم به «روزه» تعبیر شده است. مقصود از روزه، روزه سکوت است و البته این قسم روزه در آن دوره مرسوم بوده و مریم عذرا نیز آن را پذیرفت. طبق آیه ۲۶ سوره مریم، به مریم(س) ندا می رسد که با هیچ کس سخن نگوید.

فَكُلِّي وَ اَشْرَبِي وَ قَرِّي عَيْبًا فَاِمَّا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ اَحَدًا فَقُولِي اِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ اُكَلِّمَ الْيَوْمَ اِنْسِيًّا.

و بخور و بنوش و دیده روشن دار پس اگر کسی از آدمیان را دیدی، بگویی من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده‌ام و امروز مطلقاً با انسانی سخن نخواهم گفت.^{۱۹}

ترکیب «روزه مریم» در سه بیت از ابیات صائب آمده است. شاعر برای پشت کردن به دنیا و ترک آرزوها تعبیر «روزه مریم» را به کار برده است.

هر که از نخل تمنا، روزه مریم گرفت
نقل انجم در گریبانش چو عیسی ریختند
(ج ۳، ص ۱۲۲۵)

تا نبندی ز سخن لب، نشود دل گویا
نطق عیسی، ثمر روزه مریم
(ج ۴، ص ۱۶۶۵)

هر که از حرف جهان روزه مریم گیرد
می‌تواند به نفس کار مسیحا کردن
(ج ۶، ص ۳۰۴۰)

در برخی ابیات، صائب ضمن تلمیح به داستان حضرت مریم (س) درباره ارزش سکوت سخن می‌گوید. وی ارزش و اهمیت سکوت را چنان می‌داند که اگر لب به سخن باز نشود، زبان دل گویا می‌شود. در این قسمت، صائب تلمیح را در خدمت تمثیل به کار می‌گیرد.

ز دعوی بسته گردد چون زبان، معنی شود گویا
به گفتار آورد خاموشی مریم مسیحا را
(ج ۱، ص ۱۷۱)

معنی از دعوی گفتار قلم، لب را بست
تا بلایع علوم عیسی این مهر خاموشی به لب مریم زد
(ج ۴، ص ۱۶۳۶)

مسیحا را به گفتار آورد خاموشی مریم
تو چون خاموش گردی، می‌شود صاحب بیان معنی
(ج ۶، ص ۳۳۰۵)

در بیتی نیز خاموشی، صفت مریم می‌آید:

مریم خاموش، عیسی را به گفتار آورد
با لب گویا، دل گویا نمی‌دارد کسی
(ج ۶، ص ۳۲۵۵)

البته صائب همیشه سکوت را جایز نمی‌داند. وی با تلمیح به این ماجرا بیان می‌کند که اگر ترجمانی مانند عیسی(ع) نداری باید خود سخن گویی:

چون نداری ترجمانی همچو عیسی در کنار مهر خاموشی چو مریم بر لب گویا منه
(ج ۶، ص ۳۱۹۹)

شاعر همچنین این ماجرا را در خدمت وصف آورده، چنانکه در بیت زیر تشبیه به کار برده است و می‌گوید:

غنچه چون عیسی به گفتار آمده است از مهد شاخ گل چو مریم مهر خاموشی به لب بنهاده است
(ج ۲، ص ۵۶۵)

مریم(س) و تهمت منکران

چون مریم، عیسی را بزاد، شیطان برفت و به بنی اسرائیل خبر داد که مریم بزایید و شتابان پیامدند و او را بخواندند و پیش قوم آمد و مولود را به بغل داشت و گفتند:
یا مَرِيْمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ❁ یا اُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ
أُمُّكَ بَعْثًا؛^{۲۰} ای مریم، حقا که کاری شگفت‌انگیز کرده‌ای! ای خواهر هارون، نه پدرت
مرد بدی بود و نه مادرت زناکار بود.^{۲۱}

صائب می‌گوید که تهمت منکران پیوسته هست و چون شرم و پروایی ندارند، بی‌دلیل تهمت می‌زنند.

بس است سوختن خارزار تهمت را به نور چهره چراغی که شرم مریم سوخت
(ج ۲، ص ۸۱۳)

گر چه دارد حجت ناطق ز عیسی در کنار گفتگوی منکران خون در دل مریم کند
(ج ۳، ص ۱۲۳۹)

منکران چون دیده شرم و حیا بر هم نهند تهمت آلودگی بر دامن مریم نهند
(ج ۳، ص ۱۲۷۷)

اگرچه حجت ناطق، ز عیسی در بغل دارد همان مریم به جان از تهمت ناگامه می‌لرزد
(ج ۳، ص ۱۴۶۹)

نبندد حجت ناطق زبان منکران، ورنه ز عیسی روی شرم آلود مریم بود گویاتر
(ج ۵، ص ۴۶۴۸)

حرفه مریم (س)

در ادبیات فارسی، شاعران بسیاری به حرفه مریم (س) و ابزار آن یعنی چرخ و رشته مریم (س) اشاره کرده‌اند. گفته‌اند حرفه مریم (س) نخ‌ریسی و خیاطی بوده است. مینورسکی می‌نویسد:
درباره مریم آورده‌اند که در حرفه خیاطی مهارت داشت، باید دید که آیا ترکیب فرانسوی «fil de la vierge» به معنی رشته عذرا که اطلاق بر آن تارها و رشته‌هایی می‌گردد که در ایام پاییز در هوا موج می‌زند و گویا از لعاب بعضی عنکبوت‌ها ساخته می‌شود، ریشه شرقی دارد یا نه؟^{۲۲}

در مورد رشته مریم (س) گفته‌اند: «مروی است که رشته مریم چنان باریک بودی که بدون تا کردن بافته نمی‌شد».^{۲۳}

در شعر صائب، «چرخ» و «رشته» ابزار کار و حرفه مریم ذکر شده است. در بیت زیر شاعر بی‌تعلقی و استغنائی طبع خویش را بیان می‌کند و خود را به طور مشروط نفرین کرده که به زخم ناسور بمیرد؛ اگر او را آرزویی باشد.

به مرگ خنده خونین نشیند زخم ناسورم اگر از چرخ مریم دست‌رستم آرزو باشد
(ج ۳، ص ۱۵۰۶)

رشته نماد تعلق و پیوستگی است، که انسان را در بند و اسیر می‌کند و رهایی را از او می‌گیرد.

ز جان بگسل اگر آزاده‌ای کز رشته مریم جهان چون دیده سوزن به عیسی تنگ می‌گردد
(ج ۳، ص ۱۳۹۳)

ولی این کمند و رشته، مجردان و آزادگان را به خود اسیر و گرفتار نمی‌سازد.

دل آزاده را هرگز غم عالم نمی‌گیرد مسیحا را کمند رشته مریم نمی‌گیرد
(ج ۳، ص ۱۴۵۵)

نشود طول امل دام ره گرم‌روان کشش رشته مریم به مسیحا چه کند؟
(ج ۴، ص ۱۷۰۹)

مجردان چو مسیح از علایق آزادند

کمند رشته مریم به آسمان نرسد

(ج ۴، ص ۱۸۴۶)

صائب، عروج و پرواز جان را اگر چه در قفس جسم زندانی است، میسر می‌داند و می‌گوید اگر دل‌بستگی به مادیات ایجاد نشود، رشته مریم(س) نیز مانع از عروج نمی‌شود.

نگردد مانع پرواز، جان را تار و پود تن

نبندد رشته مریم پر و بال مسیحا را

(ج ۱، ص ۱۶۹)

رشته مریم چه باشد تا زهم نتوان گسیخت

پای‌بند رشته آمال چون عیسی مشو

(ج ۶، ص ۳۱۵۲)

علایق دامن آزاده ما را نمی‌گیرد

کمند رشته مریم مسیحا را نمی‌گیرد

(ج ۳، ص ۱۴۵۳)

صائب در ابیاتی به این نکته اشاره می‌کند که اگر دل‌بستگی و تعلق به چیزی نباشد، عروج حاصل می‌شود؛ چنانکه سوزن عیسی از رشته مریم(س) گسست و به آسمان چهارم راه یافت.

تا گسست از رشته مریم ز چشم دوربین

ز اطلس گردون، مجرد سوزن عیسی گذشت

(ج ۲، ص ۶۷۱)

رشته نورانی خورشید در سوزن کشید

سوزن عیسی چو ترک رشته مریم گرفت

(ج ۲، ص ۶۹۴)

رشته مریم کمند سوزن عیسی نشد

روح‌های آسمانی کی زمینی می‌شود؟

(ج ۳، ص ۱۳۳۳)

می‌توانی همچو عیسی آسمان پرواز شد

سوزن خود گر جدا از رشته مریم کنی

(ج ۶، ص ۳۲۷۸)

در بیت زیر «رشته» ایهام تناسب دارد؛ به معنی رشته پیوند و الفت، اضافه تشبیهی است و

نیز با واژه‌های مریم(س)، عیسی(ع) و سوزن تناسب داشته، یادآور رشته مریم(س) است:

تا چو سوزن رشته پیوند مریم نگسلی

از زمین بر آسمان نتوان چو عیسی تاختن

(ج ۶، ص ۲۹۱۰)

نقش تربیتی حضرت مریم (س)

صائب در میان ابیات و اشارات قرآنی، از نقش تربیتی مادر نیز غافل نبوده است و عروج عیسی را از هم‌نشینی مریم (س) می‌داند و در حقیقت به این نکته اشاره می‌کند که این، مادر است که می‌تواند با تربیت صحیح، فرزندی صالح تربیت نماید؛ چنانکه پاکی مریم (س) سبب آسمان‌پروازی عیسی (ع) گشته است. تمثیل‌های زیبا و دلنشینی در ابیات زیر دیده می‌شود.

پاکی دامان مریم، شهپر عیسی شده است همدم خورشید، شبنم را گلستان کرده است
(ج ۲، ص ۵۷۳)

نخل از زمین پاک، فلک‌سیر می‌شود بسال مسیح پاکی دامان مریم است
(ج ۲، ص ۹۴۲)

نخل نورس در زمین پاک، قامت می‌کشد دامان مریم مسیحا را فلک‌پرواز کرد
(ج ۳، ص ۱۱۶۴)

سر عیسی ز فیض دامان مریم فلک‌سا شد نهالی کز زمین پاک خیزد این چنین خیزد
(ج ۳، ص ۱۴۷۸)

براق عالم بالاست، فیض صحبت پاکان مسیحا آسمان‌پرواز از دامان مریم شد
(ج ۳، ص ۱۴۹۴)

عیسی از دامان مریم شهپر پرواز یافت ما به بال همت مردانه برجا مانده‌ایم
(ج ۵، ص ۲۶۳۶)

نتیجه‌گیری

میرزا محمدعلی صائب تبریزی، بزرگ‌ترین شاعر قرن یازدهم هجری و سرآمد شاعران غزل‌پرداز سبک هندی، از جمله شاعرانی است که با قرآن انس بسیار داشته، قرآن در ذهن و اندیشه و در نهایت در کلام و سخن او تأثیرگذار بوده است. به طوری که ریشه بسیاری از مضامین شعری او قرآن و قصص قرآنی است. استفاده صائب از داستان حضرت مریم (س) در شعر او با جنبه‌های مختلف داستان همراه بوده است.

شاعر در ارتباط با این داستان به روح القدس، بارداری مریم(س)، نخل خرما، پاکی و حیای مریم(س)، روزه مریم(س)، تهمت منکران، حرفه مریم(س) و نقش تربیتی حضرت مریم(س) اشاره کرده است. در همه این موارد- به جز حرفه مریم(س) و نقش تربیتی مریم(س)- تأثیرپذیری شاعر از قرآن، مشخص و تلمیح به آیات قرآن در ارتباط با این داستان به زیبایی جلوه گر شده است.

آنچه صائب از «رشته مریم(س)» و در واقع حرفه او بیان کرده، تحت تأثیر داستان‌های تاریخی و یا مطالعه دیوان‌های شعری شاعران قبل از خویش بوده است. همچنین نقش تربیتی حضرت مریم(س) آفریده قلم مضمون‌ساز شاعر است.

به هر روی، در شعر صائب، این داستان گاه در خدمت بیان مضامین والای عرفانی آمده است و گاه برای ذکر مفاهیم اخلاقی. همچنین بیان نکات تفسیری مانند ذکر مدت بارداری حضرت مریم(س)، از دیگر شگردهای صائب است. تلمیح به این داستان، سبب ساخت ترکیب‌های شعری بدیع و مضمون‌ها و تمثیل‌های گوناگونی شده و بر غنا و مایه و محتوای شعر افزوده است. تشبیه، تمثیل، تلمیح، تناسب و مراعات نظیر، کنایه، مبالغه و ایهام تناسب از عناصر زبانی و ادبی است که در ابیات این حوزه وارد شده است. در مجموع، بازنتاب داستان حضرت مریم(س) در دیوان صائب علاوه بر نمایان ساختن توانایی شاعر در خلق مضامین بدیع، پرمعنا و آموزنده، انس و علاقه و گستره آشنایی او را نیز با قرآن به خوبی نشان می‌دهد.

پی‌نوشت

۱. تمامی اشعار متن از: محمد علی صائب تبریزی، دیوان، به تصحیح محمد قهرمان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
۲. مریم: ۱۷-۳۳.
۳. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۱۶، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳، ص ۲۵۶.
۴. محمد خزائلی، اعلام قرآن، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۵۸۷.

۵. رشیدالدین ابوالفضل میبیدی، کشف الاسرار و عدّة الابرار، ج ۶، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۶، ص ۲۹.
۶. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۴، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۵۰.
۷. مریم: ۱۷
۸. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ترجمه علی کرمی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۵۸۲ و ۵۸۳
۹. همان، صص ۵۸۲-۵۸۴
۱۰. مریم: ۲۲
۱۱. همان، ص ۵۸۳
۱۲. تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۶۰.
۱۳. مریم: ۲۳-۲۵
۱۴. مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۷۹.
۱۵. تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۳۷۲.
۱۶. آل عمران: ۴۲
۱۷. تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۶۰
۱۸. مریم: ۲۳
۱۹. مریم: ۲۶
۲۰. مریم: ۲۷-۲۸
۲۱. محمد لن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲، صص ۵۱۸-۵۱۹.
۲۲. ولادیمیر مینورسکی، شرح قصیده ترسائیه، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، تبریز، مؤسسه انتشارات سروش، ۱۳۴۸، ص ۵۵.
۲۳. محمد بن جلال الدین رامپوری، غیاث اللغات، کانپور، بی تا، ص ۱۹۵.